

یک تصویر هوایی از اقتصاد

سید احسان خاندوزی

فاضل مریدی فریمانی

مقدمه

علم اقتصاد بدلیل طرح و بحث موضوعاتی که مستقیماً مربوط به زندگی افراد است یکی از جذاب ترین و پر طرفدارترین علوم محسوب می شود، اما دانسته های افراد در مورد موضوعات، روش شناسی، حیطة و هندسه علم اقتصاد بسیار محدود و پراکنده است. این مساله ما را بر آن داشت تا با رویکردی عمل گرایانه به تدوین این جزوه پرداخته و مسیر را برای یک آشنایی مقدماتی آماده کنیم.

این جزوه در ۳ بخش تنظیم شده که عبارتند از:

۱. گستره علم اقتصاد،
۲. منبع شناسی ادبیات اقتصاد،
۳. جریان شناسی اقتصاددانان ایران.

۱- گستره علم اقتصاد

می توان گستره علم اقتصاد را با توجه به موضوعاتی که در آن مورد بررسی قرار می گیرد تحدید کرد. این گستره از مباحثی فلسفی (هم چون انسان شناسی و هستی شناسی) آغاز شده و با گره خوردن با جامعه شناسی (اقتصاد خانواده) و روان شناسی و حقوق (اقتصاد حقوق و مسایل اقتصادی حقوق مالکیت) و فقه، به جغرافیا و سیاست برخورد کرده و از روابط پیچیده ریاضی، سری های زمانی، تکنیک های سنجی، شبکه های عصبی، معادلات دیفرانسیل و ریاضیات آشوب سر در می آورد.

در زیر با استفاده از تقسیم بندی یکی از مجلات معتبر اقتصادی بین المللی با عنوان **Journal of Economic literature (JEL)**، تلاش خواهیم کرد تا افق ها و گستره علم اقتصاد را در قالبی فشرده نمایش دهیم. در این تقسیم بندی کل موضوعات اقتصادی در ۲۰ بخش اصلی و ۱۳۰ زیر بخش تقسیم شده اند.

در ادامه کلیه ۲۰ بخش اصلی به همراه تعدادی از زیر بخش ها که گمان می کرده ایم از اهمیت بیشتری برخوردار هستند می آید. (در ابتدا یک بار ۲۰ بخش اصلی نشان داده شده است و سپس همین ۲۰ بخش با زیر بخش ها آمده اند):

بخش های اصلی موضوعات اقتصادی با استفاده از تقسیم بندی نشریه **JEL**:

۱. کلیات علم اقتصاد و آموزش آن،
۲. مکاتب اندیشه و روش شناسی اقتصادی،
۳. روش های کمی و ریاضی،
۴. اقتصاد خرد،
۵. اقتصاد کلان و پولی،
۶. اقتصاد بین الملل،
۷. اقتصاد مالی،
۸. اقتصاد بخش عمومی،
۹. (اقتصاد) رفاه، آموزش و بهداشت،
۱۰. اقتصاد نیروی کار و جمعیت شناسی،
۱۱. اقتصاد و حقوق،
۱۲. سازمان دهی صنعتی،
۱۳. اقتصاد مدیریت اجرایی و اقتصاد کسب و کار، بازاریابی و حسابداری،
۱۴. تاریخ اقتصادی،
۱۵. توسعه اقتصادی، تغییرات تکنولوژی و رشد،

۱۶. نظام های اقتصادی،

۱۷. اقتصاد منابع طبیعی و کشاورزی، اقتصاد محیط زیست و زیست بوم،

۱۸. اقتصاد منطقه ای، شهری و روستایی،

۱۹. گروه های متفرقه،

۲۰. موضوعات خاص.

بخش های اصلی موضوعات اقتصادی به همراه برخی از زیر بخش ها آن با استفاده از تقسیم بندی نشریه JEL (لازم بذکر است که در زیر بخش ها بدلیل رعایت اختصار لزوماً تقدم و تاخر و دسته بندی دقیق نشریه JEL لحاظ نشده است.)

۱. کلیات علم اقتصاد و آموزش آن،

۲. مکاتب اندیشه و روش شناسی اقتصادی :

- سوسیالیسم
- مارکسیسم
- کلاسیک
- نئو کلاسیک
- فمینیسم اقتصادی
- مکتب اتریش
- اقتصاد نهاد گرا
- اقتصاد تکاملی

۳. روش های کمی و ریاضی:

- اقتصاد سنجی و روش های آماری
- روش های اقتصاد سنجی: مدل های تک معادله ای و تک متغیری
- روش های اقتصاد سنجی: مدل های چند متغیری، معادلات هم زمان و رگرسیون کننده های برون زا

- موضوعات خاص در روش آماری و سنجی (شبکه های عصبی، تحقیق در عملیات و ...)
- مدل سازی اقتصادی
- روش های ریاضی و برنامه ریزی (بهینه یابی، تحلیل های داده ستانده، مدل های تعادل عمومی و ...)

- تئوری بازی ها و چانه زنی

۴. اقتصاد خرد:

- اقتصاد خانواده و خانوار
- ساختار بازار و قیمت گذاری
- توزیع

- اقتصاد رفاه
- اقتصاد دانش، اطلاعات و نااطمینانی
- ۵. اقتصاد کلان و پولی:
 - مصرف، پس انداز، تولید، اشتغال و سرمایه گذاری
 - پول و نرخ بهره، سیاست های پولی و بانک مرکزی
- ۶. اقتصاد بین الملل:
- ۷. اقتصاد مالی،
- ۸. اقتصاد بخش عمومی:
 - ساختار و گستره دولت
 - مالیات، یارانه
 - سیاست های مالی و رفتار عوامل اقتصادی
 - کالاهای عمومی
 - بودجه ملی، کسری بودجه و بدهی های دولت
- ۹. (اقتصاد) رفاه، آموزش و بهداشت:
 - بهداشت
 - آموزش
 - فقر و رفاه
- ۱۰. اقتصاد نیروی کار و جمعیت شناسی،
- ۱۱. اقتصاد و حقوق:
 - حقوق مالکیت
 - حقوق قراردادها
 - حقوق تجارت و مالیات
 - حقوق ورشکستگی
 - قوانین ضد تراست و انحصار
- ۱۲. سازمان دهی صنعتی،
- ۱۳. اقتصاد مدیریت اجرایی و اقتصاد کسب و کار، بازاریابی و حسابداری،
- ۱۴. تاریخ اقتصادی،
- ۱۵. توسعه اقتصادی، تغییرات تکنولوژی و رشد:
 - توسعه اقتصادی
 - سیاست گذاری و برنامه ریزی توسعه
 - تغییرات تکنولوژیک، تحقیق و توسعه
 - رشد اقتصادی و بهره وری کل

۱۶. نظام های اقتصادی:

- نظام سرمایه داری
- نظام سوسیالیست
- سایر نظام های اقتصادی

۱۷. اقتصاد منابع طبیعی و کشاورزی، اقتصاد محیط زیست و زیست بوم

- کشاورزی
- منابع تجدید پذیر و حفظ آنها
- منابع تجدید ناپذیر و حفظ آنها
- انرژی
- اقتصاد محیط زیست

۱۸. اقتصاد منطقه ای، شهری و روستایی،

۱۹. گروه های متفرقه،

۲۰. موضوعات خاص:

- اقتصاد فرهنگ
- اقتصاد هنر و ادبیات
- جامعه شناسی اقتصادی
- انسان شناسی اقتصادی
- ارزش های اجتماعی و سرمایه اجتماعی

۲- منبع شناسی ادبیات اقتصاد

این بخش برای کسانی در نظر گرفته شده است که علاقمند به مطالعه موضوعات و ادبیات اقتصادی هستند، اما چگونگی آغاز را نمی دانند. کوشیده ایم تا با معرفی منابع مقدماتی و متوسط راه را برای آغاز آموزش اقتصاد فراهم کنیم.

بدین منظور، ابتدا عناوین مختلفی که می تواند مورد مطالعه قرار گیرد مطرح شده و در ادامه برای هر کدام منابعی که گمان می کرده ایم مفیدند ذکر شده اند. در مورد هر منبع نام نویسنده / مترجم، نام انتشارات و هم چنین سطح مطالب آن ذکر شده است. این فرایند در قالب یک جدول طراحی شده است تا درک و انتقال آن به سهولت انجام شود ضمن آنکه از معرفی منابع غیر فارسی پرهیز کرده ایم.

موضوع	نام منبع	نویسنده/مترجم	انتشارات	سطح
کلیات اقتصاد	کلیات اقتصاد	یدا... دادگر و تیمور رحمانی	دانشگاه مفید	آسان
اقتصاد کلان	اقتصاد کلان کاربردی	احمد اخوی	موسسه مطالعات بازرگانی	آسان
	اقتصاد کلان	محمد طیبیان		متوسط
اقتصاد خرد	اقتصاد خرد	سالواتوره/حسن سبحانی		آسان
	اقتصاد خرد	واریان/جواد پور مقیم	نشرنی	متوسط
اقتصاد بخش عمومی	اقتصاد بخش عمومی	جمشید پژویان		متوسط
	اقتصاد بخش عمومی	یدا... دادگر	دانشگاه مفید	متوسط
	کامیابی و شکستهای دولت وبازار	احمد توکلی		متوسط
اقتصاد ایران	اقتصاد سیاسی ایران	کاتوزیان		متوسط
	کالبدشناسی یک برنامه توسعه	فرشاد مومنی	دانشگاه تربیت مدرس	متوسط
	علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران	فرشاد مومنی		بالا
	اقتصاد ایران	محمد طیبیان		متوسط
	مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران	حسین عظیمی		متوسط

آسان		ابراهیم رزاقی	گزیده اقتصاد ایران	
متوسط به بالا	تربیت مدرس	یدا... دادگر	نگرشها، ارزشها و روشها در اقتصاد اسلامی	اقتصاد اسلامی
آسان	دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه		اقتصاد اسلامی	
بالا		ایرج توتونچیان	پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری	

۳- جریان شناسی اقتصاد در ایران

پوشیده نیست که در مقام داوری و ترجیح میان بسته‌های سیاستی مختلف و همچنین در مقام شناخت فضا و زمینه اقتصادی یک جامعه، طبقه‌بندی و طیف شناسی اندیشه‌های اقتصادی و اندیشمندان جامعه از جایگاه مهمی برخوردار است. بعلاوه می‌توان از این طبقه‌بندی در جهت ارزشگذاری سطح فکری - فرهنگی نخبگان (بعنوان یک شاخص توسعه) و همچنین یافتن مبنای بهینه یا ترکیبی در حوزه مسائل اقتصادی بهره جست. تذکر این نکته نیز لازم است که بخش وسیعی از ادبیات جریانهای مورد بررسی (بویژه دو جریان اول) تحت تأثیر مکاتب اقتصادی پس از روشنگری مغرب زمین قرار دارند. مسأله فوق در فضای سده اخیر تفکر ایرانی، نه پدیده‌ای غریب و منحصر در حوزه اقتصاد و علوم اجتماعی است و نه لزوماً غیر قابل استفاده و نکوهیده بودن پیامدها را به دنبال دارد. اما مقولات بنیادینی که در حوزه اندیشه اقتصادی مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

۱. آزادی اقتصادی و نظام رقابت؛
۲. نقش و حدود حضور دولت در اقتصاد؛
۳. تفسیر عدالت توزیعی (نظریه رفاه و اولویت توسعه یا عدل)؛
۴. رابطه اخلاق و فرهنگ با انسان و نظم اقتصادی؛
۵. روش و فروض علم اقتصاد؛
۶. بایسته‌های نظریه توسعه اقتصادی.

۱. جریان اقتصاد بازار آزاد

پیشینه این جریان به رویکرد غالب تفکر اقتصادی و پس از شکل‌گیری اقتصاد مدرن بر می‌گردد که در تاریخ اندیشه اقتصادی به جریانهای کلاسیک و نئوکلاسیک موسوم‌اند و در تاریخ اقتصاد سیاسی پشتیبانی نظری نظام سرمایه‌داری را برعهده داشته‌اند. سخنگویان شناخته شده اقتصاد مدرن و مبنای تئوریک دانش اقتصاد و فروع و نظریات آن، کاملاً متأثر از فروض و روش و اهداف جریان نئوکلاسیک بوده و هست. اصل محوری جریان

فوق اعتقاد به بهینه بودن نظام آزادی و رقابت اقتصادی و نقش بسیار حداقلی برای دولت در سیاست داخلی و تجارت خارجی است.

نمایندگان این جریان پس از دوران جنگ و از آغاز برنامه‌های توسعه به صورت فعال در سطوح دانشگاهی و سیاست‌گذاری وارد صحنه اقتصاد ایران شدند و بیشتر پستهای اقتصادی دوران آقای هاشمی را به خود اختصاص داده بودند و پس از آن نیز از نفوذ بالایی برخوردار ماندند. ما در این مجال از دیدگاه‌های دکتر موسی غنی نژاد، دکتر محمد طبیبیان و دکتر مسعود نیلی به عنوان شاخصترین سخنگویان جریان استفاده می‌کنیم.

شاید بنیادی‌ترین مقوله که بر دیگر زوایای اندیشه این جریان تسلط دارد، مقوله آزادی انسان در مالکیت، تولید و مصرف و به عبارت دیگر فردگرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. غنی نژاد می‌نویسد که در اندیشه مدرن مفاهیمی که نزد قدما بسیار کمرنگ بود مورد تأکید قرار می‌گیرد. مانند: فرد به عنوان ارزش متعالی و قائم بالذات، فاعل شناخت و مرجع داوری، منشأ انتخاب، رجحان و مطلوبیت در فرآیند زندگی اجتماعی. بدین ترتیب اندیشه سیاسی مدرن معتقد به ارزشهای فردگرایانه مانند حق حیات، آزادی و مالکیت فردی است. (جمع در خدمت تحقق خواسته‌های فرد) اندیشه اقتصادی جدید و علم اقتصاد به دنبال شکل گرفتن مفهوم فرد و حقوق فردی به وجود می‌آید. تحقق بخشیدن به ارزشهای مدرن (اصالت حقوق بشر) مستلزم آزادی انتخاب فردی، مبادله آزاد و رقابت در همه سطوح اجتماعی است که همگی در واقع مبانی اندیشه اقتصادی جدید را تشکیل می‌دهند. اما تأکید بر مالکیت فردی وجه اقتصادی بسیار مهمی نیز دارد که اندیشمندان دوران جدید به آن پی برده‌اند. مالکیت فردی و مبادله آزادانه حقوق مالکیت (تجارت آزاد) می‌تواند موجب افزایش ثروت و رفاه افراد جامعه شود، در حالیکه روشن نبودن حقوق مالکیت فردی و محدود کردن تجارت نتیجه‌ای جز فقر به همراه ندارد. در پاسخ به این سؤال که با امتناع نظام خیرات و صدقات و شکست نظام برنامه‌ریزی متمرکز، اقتصاد جامعه چگونه به بهترین شکل سازمان می‌یابد؟ پاسخ این است که اگر اجازه داده شود هر فرد و هر تولید کننده به دنبال منافع شخصی خود و در یک چهارچوب حقوقی عام و اخلاقی فعالیت کند، این است که به دنبال منافع جامعه حرکت کرده است.

نیلی با اشاره به اینکه قابل دفاع‌ترین نگاه به اقتصاد، در قالب بازار آزاد است، اضافه می‌کند: رقابتی بودن اقتصاد مانع تجمع غیرعادلانه ثروت در جامعه و انباشت ثروت به دلیل خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها می‌شود که افزایش کارایی و بهره‌وری را به دنبال دارد. روشن است نتیجه این تفکر در حوزه سیاست گذاری اقتصاد، آزادسازی قیمت‌ها و نفی دخالت دولت در مکانیزم بازار و عدم محدودیت رقابت و توصیه به خصوصی سازی و رفع تعزیرات داخلی و حمایت طلبی خارجی است.

طبیبیان نیز به عنوان مدافع پارادایم خصوصی سازی می‌گوید: باید توجه داشت که شرایط اقتصاد دولتی و کنترل شده اداری، زمینه‌های رانت‌جویی و فساد اقتصادی را در سطح وسیعی فراهم آورده و برای مقابله با این شرایط بهترین درمان، مقابله جدی با شرایط رانتی و اقتصاد دولتی است. طبیبیان نه تنها آزادی بازار

را اصلی‌ترین عامل رشد اقتصادی می‌داند بلکه چندان نیازی به نهادهای مکمل نمی‌بیند و از این طریق کارکرد بسیار حداقلی برای دولت در نظر می‌گیرد.

این جریان در حوزه تجارت خارجی نیز به همان مبنای رقابت و آزادی‌گرایی معتقدند و جالب اینکه در سطح بین‌المللی نیز از هماهنگی منافع دفاع می‌کنند: به هر حال توسعه تجارت جهانی دستاوردی است که هم به نفع کشورهای صنعتی بزرگ و هم به نفع کشورهای در حال توسعه است. یعنی تضاد منافی در کار نیست. واقعیت این است که هر چه تجارت جهانی گسترده‌تر می‌شود، مسأله اشتغال و سطح درآمدهای کشورهای جهان سوم بالاتر می‌رود. بنابراین عضویت در سازمان تجارت جهانی در نهایت به نفع کشورهای جهان سوم خواهد بود.

اگر چه دکتر نیلی در سلسله مقالات خود به این نکته اشاره نموده که برخی راهکارها و ابزارهای توسعه غربی باید در مورد ایران بومی سازی شود و متناسب با ساختار ما تغییر کند، اما در مجموع این تغییرات چندان عمده نیست و پیش فرض قانونهای کلی، بدون هدف خاص و فرا زمان و مکانی در این جریان بسیار قوی است. همانکه غنی‌نژاد تحت عنوان یونیورسال و جهانشمولی قواعد بازی اقتصاد از آن نام می‌برد. همین پذیرش نگرش علم مدرن و دستاوردهای آن، در مورد شرایط بهینه نظامهای توسعه نیافته، وجه شاخص تمایز این جریان با منتقدان است. اثر مستقیم نگرش این جریان به علم اقتصاد نوین، اصرار بر مدیریت علمی و کارشناسی، استفاده فراوان از روشهای مکانیکی - ریاضی (در مقابل تحلیل‌های ارگانیکی - ساختاری - تاریخی) و رویکردهای کمی‌گرا در اقتصاد است.

کم‌رنگ بودن نگرش جمع‌گرا و نفی همه قیود آزادی نفع شخصی، مداخل مناسبی است تا بدانیم نگرش صاحب‌نظران این جریان به مقوله عدالت اجتماعی و توزیع درآمدها چگونه است؟ غنی‌نژاد می‌نویسد «منطق توزیعی عدالت اجتماعی، در تضاد با عملکرد بی‌طرفانه مکانیسم بازار رقابتی یا اقتصاد آزاد است. نظم اقتصادی بازار مستلزم رعایت برخی قواعد رفتار کلی است. اگر نسبت به قواعد تخلفی صورت نگیرد، نتیجه عملکرد بازار را از زاویه عدالت نمی‌توان دآوری نمود. چگونگی توزیع درآمد و ثروت ناشی از نظم بازار ممکن است برای بعضی‌ها بسیار ناگوار به نظر آید، یعنی بازندگانی باشند که از هر نظر شایستگی آنها بیش از برندگان باشد. اما این وضع را نمی‌توان ناعادلانه خواند. چون هیچ رفتار ناعادلانه‌ای آن را به وجود نیاورده است.» عمده راه حل این طیف برای عدالت، تولید ثروت بیشتر و افزایش سهم هرکس از یک اقتصاد است که گاه متضمن فشار شدید به برخی طبقات درآمدی خواهد بود. هرچند باید گفت سیاست‌های تأمین اجتماعی برای ناتوانان جسمی و ذهنی و خانواده‌های بی‌سرپرست و غیره مسأله دیگری است که حتی در این قالب نیز قابل توصیه می‌باشد.

۲. جریان توسعه اقتصادی مستقل (جمع‌گرا)

پیشینه جریان فکری توسعه‌گرایان مستقل به رویکرد انتقادی طیفی از صاحب‌نظران توسعه بر می‌گردد که در دهه ۷۰ و ۱۹۶۰ به انتقادهای روشی و سیاسی از توسعه لیبرال سرمایه‌داری مشهور شدند. این طیف که تحت عنوان کلی سوسیالیستهای جدید شناخته شدند در فعالیت علمی و سیاسی خود مکاتب مهمی چون وابستگی،

ساختارگرایی، نهادگرایی و غیره را در حوزه علوم اجتماعی و اقتصاد مطرح نمودند و برخی ضعفهای متحوایی و ناسازگارهای روشی نهادی را موجب تعمیق پدیده توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم معرفی کردند. در نظر اینان توسعه فقر و نابرابری اجتماعی و بحران ارزشی و هویتی، فراگیرترین دستاورد شیوه توسعه غربی و وابسته بود.

پس از انقلاب، جریانی از صاحبان اقتصاد ایرانی به صورت رسمی تر و متشکل تر به گسترش ایده توسعه گرایان منتقد پرداختند. با این تفاوت که ملاحظات بومی جامعه ایران و مبانی ارزشی دینی در این جریان به صورت پر رنگ وارد شد و سطحی از مدیران دوران مهندس موسوی و تا حدی آقای خاتمی به این جریان وابسته بودند. ما در این مجال از دیدگاههای دکتر ابراهیم رزاقی، دکتر فرشاد مومنی و مرحوم دکتر حسین عظیمی به عنوان شاخصترین چهره های جریان استفاده می کنیم.

از مهمترین وجوه انتقادی این جریان، نقد فرضها و روشهای علم اقتصاد جدید و ادعای جهانشمولی آن است. این در حالی است که تکیه مقتدرانه بر کرسی تفکر و مدیریت علمی جدید از نقاط قوت و وجوه کلیدی جریان سرمایه داری آزاد به شمار می رود. در نگاه توسعه گرایان مستقل «کلی ترین نارسایی در اندیشه های اقتصادی ناشی از همسان دانستن علوم اقتصادی و اجتماعی با علوم طبیعی است. چنین باوری کار را به آنجا می کشاند که نه تنها دستاوردهای علمی علوم طبیعی را در اقتصاد به کار گرفته و بر آن مبنا پدیده های اقتصادی را بررسی و تحلیل می کنند، بلکه حتی شیوه و ابزارهای متناسب با علوم مزبور را در بررسی های اقتصادی به کار می گیرند. این نظر سبب شده تا عرصه هایی پهناور از مسائلی که با روشهای عاریتی علوم طبیعی به آسانی قابل اکتشاف و حل شدن نمی باشند نادیده گرفته شوند. در اثر چنین شیوه ای است که ابزار ریاضی و آمار در علم اقتصاد خود هدف تلقی شده و اجبار در گنجانیدن مفاهیم اقتصادی و واقعیت ها در قالب تنگ الگوهای ریاضی و آماری، این دانش را از بسیاری شناختها محروم کرده است ... تنها راه درمان، توسعه تئوریهای اقتصادی منطبق بر دانش سازمانها و نهادهای اقتصادی، تاریخ اقتصاد و ساختار صنعتی است.» رزاقی در همین مورد ادامه میدهد «وجه دیگری از نارسایی دانش مسلط اقتصادی موجود چه در چارچوب نظام سرمایه داری و چه سوسیالیستی، فروکاهش اقتصاد به دانش توسعه اقتصادی و سپس به دانش مبارزه با کمیابی و تخصیص بهینه منابع است. که در کنار جدا کردن دانش اقتصاد از دیگر علوم مرتبط اجتماعی، بحران کنونی در نظریه و عمل، بویژه در جهان سوم را دامن زده است. رزاقی از ضعفهای اساسی علم اقتصاد مسلط نتیجه می گیرد که بسیاری از شناختهای رایج اقتصاد سرمایه داری یا مشکل جامعیت دارند یا جهانروایی. پس نمی توان قطعاً به همه توصیه کرد بهترین نوع مالکیت بر منابع، خصوصی است و بهترین شکل تحرک عوامل تولید، مدیریت سلسله مراتبی و کاراترین نظام واسط، بازار و بهترین سازوکار اداره عمومی، نفی دخالت دولت و بهترین راه گسترش بازار، پولی کردن نظام است.

«مومنی» نیز معتقد است تبعید تاریخ و فلسفه، امکان پنهان سازی محدودیت های نظریه های دانش اقتصاد را به اعتبار شرایط خاص زمانی و مکانی یا جهت گیری و اهداف مستتر میسر کرد. از اینرو عدم درک عمیق و کاربرد به جا از دانش اقتصاد سنتی و ویژگیهای خاص این دانش، از علل بحران های اقتصادی در

بسیاری کشورهاست ... اغلب کسانی که از موضع روش شناختی نظریه‌های اقتصادی را ارزیابی کرده‌اند، تردیدی در باب تأثیرپذیری نظریه‌پرداز از شرایط تاریخی و فرهنگی محیط خود ندارند. بنابراین کوشش‌های علمی نمی‌تواند بی‌طرف و عاری از جهت‌گیری ارزشی باشد. پس مسأله اساسی برای کشورهای مصرف‌کننده فرآورده‌های فکری دیگران در قلمرو دانش اقتصاد، درک ضرورت برخورد فعال و انتقادی با آنهاست. . در حالیکه همگان تفاوت الگوها را می‌دانند، در الگوی آنها جامعه انسانی مانند طبیعت در تعادل فیزیکی دائم به سر می‌برد و هر اختلالی با مکانیسم خودکار دست نامرئی، زودگذر و جزئی خواهد بود. موتور انسان، نفع شخصی مادی تلقی شده و به منافع اجتماع و توزیع عادلانه در حد بحث جانبی نگاه می‌شود. دکتر عظیمی نیز اشاره‌های کوتاهی به نارسایی‌های علم اقتصاد مدرن دارد و روش ذهنی و ایستا را ناقص دانسته و می‌گوید: مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی تاریخی و عینی است که نباید آن را ذهنی و ابدی و جهانشمول دانست. لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی می‌توان دو روش داشت؛ اول روش مطالعه عینی پدیده توسعه نیافتگی و دوم روش مطالعه تاریخی.

این جریان به سبب ریشه‌های بومی - ساختاری نظریه توسعه خود، معتقدند بزرگترین عامل شکست الگوهای توسعه اقتصادی در جهان سوم را می‌توان ناشی از عدم رعایت عامل فرهنگی در دو بعد کلی دانست: نخست تدوین الگوهای توسعه وارداتی و بی‌ارتباط با فرهنگ داخلی که ارزشهای سنتی را مانع توسعه می‌شمارد. دوم رواج الگوی مصرف برونزا که گستردگی آن به رواج رفتارها و شیوه‌های زندگی و باورهای غربی نیز کشانده شده است. در مرحله اجرا توسعه باید با مشارکت آگاهانه مردم و برای مردم ابزاری برای ارتقاء زندگی مادی و معنوی باشد و جلب مشارکت عمومی را بنماید.

جریان اقتصاد توسعه مستقل هرچند آزادی عوامل اقتصاد داخلی و آزادی تجارت خارجی را رد نمی‌کند. لیکن آزادی‌گرایی را نه در محور نگرش اقتصادی خود قرار می‌دهد و نه آن را برای رسیدن به توسعه مستقل کافی می‌شمارد. این جریان با نگرش خوش بینانه که حصول آزادی را مساوی برآورده شدن مهمترین اهداف رشد و عدالت می‌دانند، همراه نیست و قائل به نوعی آزادی جهت‌دار و هدفمند می‌باشد. صاحب‌نظران این جریان اگرچه بر مزایای رقابت در نظام تولید تأکید می‌کنند اما به دلیل اهمیتی که توزیع و چگونگی برخورداری افراد اجتماع از ثروت جامعه در چشم آنها دارد، نهادهای مکمل رقابت بازار را در نظام توزیع و مصرف جستجو می‌کنند. مسأله دیگری که بر احتیاط و آزادیخواهی مشروط این جریان می‌افزاید، تجربه شعار آزادی تجاری بویژه در مبادلات بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه است که در موارد متعدد نتایج معکوس به بار آورده و در نهایت موجب مفت‌فروشی سرمایه‌های ملی و وابستگی ساختاری به کشورهای صنعتی و فراصنعتی شده است. از اینرو در برخی منابع این جریان را با شعار استقلال و خود اتکایی در حوزه تجارت بین‌الملل می‌شناسند که به تصریح خود ایشان بیش از نظام بسته تجاری، مترادف آزادی مقید یا حمایت طلبی مشروط در عرصه بین‌المللی است.

عظیمی در مورد چشم‌انداز آزادی تجاری در سطح جهان معتقد است نظم نوینی که در حال شکل‌گیری است به گونه‌ای روابط اقتصادی و فرهنگی کشورها را سامان می‌دهد که به برتری بلامنازعه جهان

صنعتی خواهد انجامید. تجربه توسعه اقتصادی جهان نشان می‌دهد که توسعه صنعتی و فرهنگ صنعتی در هیچ کشوری بدون سیاست حمایتی و قطع برخی آزادیهای تجاری اتفاق نیفتاده است و استثنایی هم ندارد. در همان انگلیس که می‌گویند توسعه با تأکید بر آزادی سرمایه‌گذاری و تولید و نفع شخصی حاصل شده نیز حمایت اصلی از طریق دولت بوده و فقط شکل آن متفاوت بوده است. در هیچ جامعه‌ای بدون حمایت مؤثر دولت توسعه رخ نداده است. این امر دلیل این امر روند ناهمگون توسعه در دنیا است و اگر صنایع نوزاد و ضعیف حمایت نشوند، تولیدی واقع نمی‌شود. البته روشن است که حمایت بدون قید و شرط معنا ندارد.

دکتر مؤمنی با یک رویکرد تاریخی نشان می‌دهد اگر مقدمات توسعه‌ای و شرایط نهادی - ساختاری در جامعه آماده نباشد آزادی طلبی و رها سازی اقتصادی نتایج ضد توسعه‌ای در پی خواهد داشت. از دیدگاه او تجربه نشان داده که نظام بازار آزاد نه تنها تعهدی نسبت به عدالت ندارد بلکه می‌تواند کارکرد ضد آزادی‌های خرد و فردی داشته باشد. نتیجه نظام سرمایه‌داری نه محوریت کرامت انسان بلکه حاکمیت سرمایه و ضدیت توأمان با آزادی و عدالت است. در جمع‌بندی به نظر می‌رسد الگوی توزیعی مطرح شده در این جریان تا حدی نزدیک به الگوی دولت رفاه باشد، هرچند تأکید مؤمنی بر نقطه عزیمت بودن عدالت و تعریف شامل آن، اساساً نظام متفاوتی را پیش روی ما قرار می‌دهد.

در دیدگاه دکتر مؤمنی نیز نقشهای زمینه‌سازی، مکمل بودن و نظارت از سوی دولت در فرآیند توسعه هیچگاه محو نخواهد شد. وی اساساً معتقد است نمی‌توان الگوی تحول ساختاری لیبرال را پذیرفت مبنی بر اینکه اگر دخالت دولت به حداقل برسد و نظام قیمتها حاکم شود، قدرت واکنش خودکار در برابر هر عدم تعادلی به وجود می‌آید. آنچه لازم است بلوغ تکنولوژیک و تحول نهادی - ساختاری همراه با استقلال جمعیتی است. در کشورهای در حال توسعه سازوکار حضور دولت در اقتصاد از این هم پیچیده‌تر و ظریف‌تر می‌شود. وی معتقد است که مسأله ما در زمینه خصوصی سازی این نیست که خصوصی سازی حسن ذاتی یا قبح ذاتی دارد بلکه باید براساس شرایط موجود اقتصاد ایران ملاحظه کرد که کدام گونه از خصوصی سازی آن هم به چه میزان، در چه زمینه و با چه اهدافی باید طراحی شود؟ مشکل اصلی ما ناکارآمدی در بنگاه دولتی است. مشکلاتی چون دخالت‌های سیاسی که سوء تخصیص منابع را به ارمغان می‌آورد و تغییر مالکیت هم اصلاح‌کننده آن نیست. خصوصی و رقابتی کردن بخشهایی چون بانکداری در یک ساخت توسعه نیافته به معنای ترجیح دادن وام دهی و سرمایه‌گذاری برای فعالیتهای زود بازده و پر بازده است. یعنی فعالیتهایی که مسلماً مضمون تولیدی نخواهد داشت.»

وی با ارائه شواهدی خاطر نشان می‌کند موضع ما نباید ادغام منفعل باشد بلکه رسالت ما این است که نسبت منافع ملی خود را با سمت‌گیری سازمانهای تجارت پیدا کنیم. حوزه‌های مورد تأکید آنها نشان می‌دهد جهانی سازی دقیقاً در قالبی گزینشی صورت می‌پذیرد و ما هم باید گزینشی و با تدبیر و تدریج برخورد کنیم... توجه کنید که در سطح ملی یک تعهد مرکزی برای توسعه همه مناطق وجود داشت و به همین خاطر رفع محدودیت‌های منطقه‌ای سودمند واقع می‌شد. حال اگر بتوان چنین تعهدی برای توسعه در سطح جهان

بعنوان یک نهاد مرکزی بوجود آورد، سخن گفتن از جهانی سازی می تواند در بردارنده مضامین عدالت خواهانه و سودمند باشد اما تا زمانی که این اتفاق نیفتاده است، فقط قویترها سود می برند.»

۳. جریان نظام اقتصاد اسلامی

این جریان فکری در مقایسه با دو جریان پیشین، متأخرتر اما با ریشه های اصیل تر و بومی تر شمرده می شود. از جهت تاریخی نقطه آغاز آن به اوائل دهه ۱۳۵۰ و پس از کتاب معروف شهید محمدباقر صدر «اقتصادنا» برمی گردد. مبنای این جریان شالوده ریزی یک پایگاه مستقل اسلامی در مورد اهداف، اصول و ویژگی های نظام اقتصادی در مقابل نظام اقتصاد سرمایه داری غرب و اقتصاد سوسیالیستی شرق بود. بلافاصله طیف کوچکی از متفکران اسلامی و محققان علوم دینی در ایران به این جریان دامن زدند و حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از آنان چون شهیدان مطهری و بهشتی به تألیف کتبی در این حوزه پرداختند. فضای آماده فکری و اجتماعی در سالهای پیروزی انقلاب از طرفی و نیاز نظام تازه استقرار یافته ی اسلامی، باعث رشد سریع ایدئولوژی های سیاسی - اقتصادی اسلامی و انتشار ادبیات مذکور در محافل دانشگاهی و حوزوی گردید. ارتباط محتوایی و حضور شخصیت های این جریان در حلقه های تصمیم گیرنده جمهوری اسلامی باعث شد بارها به مباحث و دیدگاه های این جریان در دهه اول انقلاب پرداخته شود. آشکارترین دستاورد این جریان تنظیم و تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲ بود. در طی دو دهه اخیر طیفی از نظرات شبه سوسیالیستی تا شبه لیبرالیستی در این حلقه مطرح بوده است. حلقه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، دکتر ایرج توتونچیان و دکتر یدالله دادگر چهره های منتخب برای تحلیل دیدگاهها این جریان اند.

در این دیدگاه فلسفه وجودی افراد در این جهان نایل شدن به کمال حقیقی ایشان است. از جهت اول تکامل انسان از آزمایش او تفکیک ناپذیر و برخوردار از آزادی عملی ملازم آزمودن است. از جهت دوم به صورت طبیعی کمال انسانها بدون تشکیل زندگی اجتماعی، ایجاد روابط، رفع نیازهای گوناگون انسان و تأمین عدالت در زمینه اقتصاد و حقوق و سیاست ناممکن می نماید. بنابراین تأمین رفاه و آزادی و عدالت اقتصادی، اهداف متوسط و زمینه ساز برای هدف تکاملی انسان اند. حرکتی که در ماهیت آن اختیار و انتخاب نهفته شده است... بنابراین اصل و مبنا در فعالیت انسان در شؤون فردی و اجتماعی، خطوط و جهت تکاملی و مصالح جامعه است. این آزادی اقتصادی با اینکه به منظور جلوگیری از مشکلات اجتماعی - اقتصادی، محدودیت هایی از جانب دولت اعمال گردد منافات ندارد. چه بسا این مشکلات موجب محرومیت دیگران، بی عدالتی ها و نارسایی های دیگر می شود که دولت اسلامی براساس اختیاراتی که در قلمرو اقتصادی دارد، موظف به رفع آنهاست. در نظر اعضاء دفتر حوزه و دانشگاه، در نظام اقتصاد اسلامی، آزادی تملک، مبادله، مصرف، نرخ گذاری، انتخاب شغل و غیره پذیرفته می شود اما تمام این آزادیها هدف دار است و اگر به مقصود حقیقی انسانی و یا منافع جامعه زیان برساند نامشروع تلقی می شود. در اسلام بر آزادی اشتغال، حق مالکیت فردی نسبت به درآمد و دارایی مشروع، حق مصرف و استفاده از درآمد و دارایی، حق ارشاد و حق بخشش اموال تأکید شده است به شرط آنکه در راه ظلم و فساد و اسراف نباشد.»

در کتاب «مبانی اقتصاد اسلامی» اشاره شده که «واقعیت این است که در یک نظام آزاد و رها از مداخله دولت و حاکمیت ارزشهای اخلاقی - دینی، بین منافع فردی و اجتماع ناهماهنگی‌های فراوانی پدید می‌آید. به همین دلیل دولتها کوشیده‌اند تا با وضع قوانین و دستگاه قضایی، برخی آزادیها را محدود و جلو تعدی به حقوق عمومی را بگیرند... دین اسلام با گسترش قلمرو دید انسان به منافع فرا دنیوی - فردی و با تربیت ویژه خود، منافع اجتماعی را در منافع فردی انسان وارد کرده و ضمانتی قوی برای تأمین مصالح عمومی فراهم ساخته است.» همچنین در نظر اینان رقابت آزاد با اخلاق ناسازگار است و فساد یا انحصار را حاکم می‌کند. مؤلفان کتاب «مبانی اقتصاد اسلامی» در تشریح آن می‌نویسند «اسلام انگیزه سودطلبی را به طور کلی نفی ننموده بلکه مجاز شمرده است اما این انگیزه را نیز آزاد رها نکرده و با سعی در تغییر بینش انسانها به این انگیزه جهت داده است، در نتیجه انگیزه کار و فعالیت اقتصادی همچنان قوی باقی می‌ماند. اصلی که اسلام بر آن پای می‌فشارد، تعاون است که بیانگر مسؤولیت افراد و نگاهها در فعالیت‌های اقتصادی نسبت به یکدیگر می‌باشد. دادگر با نگرش وسیعتری معتقد است در اقتصاد اسلامی با فرض تأمین اهداف، اصول و مبانی، اموری مانند کارایی و حتی رقابت مورد تأکید می‌باشد. یعنی اگرچه اینها اصول مستقل اقتصاد اسلامی نیستند اما اصول مشروط خواهند بود.

بنابراین اگر اساس را بر هدایت آزادانه انسان به مصالح جمعی و اخروی بدانیم، دیگر دولت یک شریک و حداقلی نخواهد بود. به بیانی چون اقتصاد اسلامی برآوردن نیازهای معقول اکثریت جامعه بویژه طبقات پایین را هدف قرار می‌دهد (نه خواسته‌های متعدد ثروتمندان را) مکانیزم مداخله دولت برای جلوگیری از اسراف و تبذیر و صرف مالیات برای طبقات نیازمند را پیشنهاد می‌دهد و بقیه امور را به مکانیزم قیمت‌های ارشادی می‌سپارد. دادگر نیز بر این باور است که دولت اسلامی حداقل تمامی اختیارات دولت در نظریه نئوکلاسیک را دارد یعنی دست کم هنگام نارسایی بازار و برای تصحیح بازار وارد می‌شود. در ثانی برعکس دولت در این نظریه که نقش عمده‌ای در تخصیص و در مالکیت ندارد، دولت اسلام نقش قابل توجهی در هر دو دارد. سوم اینکه هدف اصلی و نهایی از وجود دولت در اقتصاد اسلامی نظارت کلی بر درستی و کارایی اجرای مفاد قواعد اساسی است و به هیچ وجه دخالت‌های جزئی انجام نمی‌دهد. چهارم اینکه محدوده نارسایی در بازار در نظریه اقتصادی اسلام این تفاوت را دارد که بازار بی‌رابطه با عناصر ارزشی و اخلاقی نیست. در نتیجه محدوده دخالت دولت جهت تصحیح بازار وسیعتر از اقتصاد سنتی می‌باشد. البته هر نوع حضور دولت در اقتصاد از مسیری قانونمند و حتی الامکان علمی است.

توتونچیان که سالها در مورد پشتوانه نظری موضوع پول و ربا تحقیق کرده معتقد است در نظریه اسلامی کار اقتصادی، منشأ حق است. تشخیص کار اقتصادی از کار غیر اقتصادی نیز به این معناست که فرد ارزش افزوده مورد تأیید اسلام را به وجود آورد. در حالیکه در اقتصاد سرمایه‌داری صفت تولیدی و مفید بودن در مبادلات و وامها از بین رفته و عملیات بازرگانی یا مالی بدون انجام تولید مفید به صورت هدفی سودجویانه درآمده است. همینطور است در مورد دلالتی و سفته بازی در بورس... در مکتب اقتصاد اسلامی سهم عوامل

تولید چنین تعیین شده: دستمزد باضافه سهمی از سود برای کار و برای مدیریت، سود برای سرمایه و اجاره برای زمین و برای ماشین‌آلات.

وقتی نظر کارشناسان اقتصاد اسلامی را در مورد اهداف نظام اقتصادی جویا می‌شویم، تقریباً تمام آنها بر روی دو مقوله عدالت و استقلال (نفی وابستگی) اتفاق نظر دارند و آن را از مسلم‌ترین عناصر نظم اجتماعی - حکومتی اسلامی می‌شناسند. لیکن طیفی از تعبیرها و برداشتها در هر دو مقوله وجود دارد. در یک سر طیف تفسیرهای مساوات محور و خودکفا گرایانه قرار دارد و در سوی دیگر نگاههای حداقلی به عدالت و عدم وابستگی اساسی. توتونچیان پس از آنکه اهداف کلان نظام اسلامی در اقتصاد را به عدالت، استقلال نسبی و رشد و پویایی منحصر می‌سازد، در مورد هریک از دو مقوله فوق می‌نویسد «از اهداف اساسی اقتصاد اسلامی، عدم وابستگی آن به کفار و دشمنان است که اصل استقلال بلکه برتری جامعه اسلامی بر جوامع غیر اسلامی در آیات زیادی ذکر شده است.» وی عدالت را به معنای توازن اقتصادی در نظام می‌بیند و معتقد است در نظام اقتصاد اسلامی و زیر بخشهای آن هیچ هدفی مهمتر از استقرار عدالت در جامعه و روابط اقتصادی نیست. عدالت نه یک حسنه اخلاقی بلکه یک اصل اجتماعی بزرگ است. به تعبیر استاد مطهری عدالت در سلسله علل احکام دین است نه معلولات و معیار سنجش دین به شمار می‌رود. از قرآن استفاده می‌شود تأکید بر عدالت اقتصادی به معنای هم سطح و برابری افراد در مالکیت و درآمد نمی‌باشد بلکه منظور نفی تداول و تمرکز ثروت‌ها در دست گروه خاص است. از بین رفتن توازن و ایجاد کوههای ثروت در کنار دره‌های فقر، مهمترین شاخص سالم نبودن نظام اقتصادی است. با توجه به نکوهش شدید اسلام نسبت به فقر و آثار زیان بار فردی، روحی و اجتماعی آن، تردیدی در ضرورت رفع فقر و ایجاد رفاه عمومی باقی نمی‌ماند زیرا وجود فقر در جامعه نشان وجود ظلم است و بنا به روایات ما اگر میان مردم به عدالت رفتار می‌شد، همه بی‌نیاز می‌شدند. حال آنکه ثروت‌های خدادادی در اصل به همه جامعه تعلق دارد

دکتر دادگر بعنوان نمونه اندیشمندان این طیف، پس از گذار مفهومی و تاریخی بر پدیده جهانی شدن می‌نویسد «مشکل ما با آزاد سازیهای داوطلبانه و عادلانه در صحنه اقتصاد جهانی و در هم تنیدگی تبادلات نیست، زیرا سودای جهانی شدن از دیر باز در اندیشه و رسالت مسلمانان بوده است. اما با وجود آنکه برخی از ابعاد جهانی شدن ریشه در امور تکنولوژی ارتباطات و اقتصاد دارد، می‌توان ردپای ایدئولوژی و زمینه‌های فلسفی را در مضمون جهانی شدن جدید دید. مدافعان و نظریه پردازان جهانی شدن این پدیده را به مثابه علاقه و عقیده همه جانبه مردم جهان و نیاز آنها به حاکمیت اقتصاد سرمایه‌داری تلقی می‌کنند. حاکمیت جهان شمول اندیشه لیبرالیسم اقتصادی و تحقق تجارت آزاد بین‌المللی را می‌توان هدف غایی دست‌اندرکاران پروژه جهانی سازی محسوب نمود که پس از ناتوانی گات در تحقق این ایدئولوژی، نوبت به تولد WTO رسید.» وی از سوی دیگر یعنی ناعادلانه و غیر انسانی بودن جهانی سازی نیز حمله کرده و می‌نویسد «نابرابری در همه ابعاد آن یعنی هم امکانات اولیه و هم توزیع درآمد از دیگر پیامدهای جهانی شدن خواهد بود. در این فرآیند حداقل در کوتاه مدت گسترش شکاف بین نادرها و داراها امری مسلم است. در اواخر دهه ۹۰ میلادی، ۷۵ درصد رشد جهانی تنها مربوط به ۱۰ کشور بوده و جهانی سازی به تقلیل سهم کشورهای در حال توسعه از

سرمایه‌گذاری خارجی انجامیده است. سیاست‌های نابرابر سازمان تجارت جهانی در کالاهای خاص و موارد بسیار متعدد دیگر حکایت از این نگرانی جدی دارد.»

آخرین مقوله، موضوع دانش اقتصاد جدید و مبانی روشی آن است. طیف اصلی صاحب‌نظران این جریان بنابه تفسیر اثباتی و رفتاری از دانش جدید و به پیروی از شهید صدر، اقتصاد اسلامی را در قالب علم مستقل نمی‌شناسند بلکه به مکتب و نظام اقتصاد اسلام قائل‌اند. این گروه ضمن جدا دانستن ساحت دین و علوم جدید، اساساً بیان مؤلفه‌های رفتاری و روابط همبستگی را وظیفه دین نمی‌شمارند. نقش اصلی دین نه گزارش از واقع بلکه دگرگونی واقعیت فاسد و وضع موجود انسان خواهد بود. گروه کوچکتری از این جریان، قائل به آن‌اند که نمی‌توان روش شناسی علمی جدیدی از آموزه‌های اسلامی استخراج نمود اما با تغییر فرض مقدماتی می‌توان به ثمره و تئوریهای متفاوتی در علم دست پیدا کرد که بسیاری نام دانش اقتصاد اسلامی یا اقتصاد مسلمانان بر آن گذاشته‌اند. مثلاً با جایگزینی انسان اقتصادی با الگوی اسلامی یا تغییر فرض هسته سخت نظریات علمی، تئوریهای جدیدی پدید می‌آیند که با نتایج رایج اقتصاد غربی متفاوت است.

در مقام جمع بندی می‌توان چکیده رویکردهای سه گانه را در جدول زیر ارائه داد:

جریان/موضوعات	رقابت و تجارت	دولت	عدالت توزیعی	دانش اقتصاد	فرهنگ اقتصادی	نظریه توسعه
بازار آزاد	آزادی منفعت جویی فردی و تجارت آزاد	کمترین مسئولیت لازم (داور بیطرف)	منافع بازتوزیع با حقوق فردی و رشد اقتصادی	جهانشمولی روش و دانش مدرن	حاکمیت حقوق فردی و سازوکار بازار خصوصی	الگوی رشد نئوکلاسیک و سرمایه داری
توسعه مستقل	آزادی مشروط، رقابت هدایت شده و تجارت محدود	مسئول هدایت توسعه و تامین نیازمندیهای آن	سیاست رفاه عمومی و لزوم همراهی بازتوزیع با رشد	دانش اقتصاد مبتنی بر نهادها و ساختارهای بومی	فرهنگ تولید و مصرف مستقل از الگوی سرمایه داری	الگوی رشد ناسرمایه داری و توسعه غیروابسته
اقتصاد اسلامی	آزادی مشروط و تجارت نسبتاً آزاد جز در موارد جرام	مسئول تامین رفاه با کمترین اختلال بازار	لزوم رفع فقر هم از طریق حکومت و هم صدقات واجب	به رسمیت شناختن روشهای علوم مدرن و مرزبندی آن با مکتب	اخلاق اقتصادی: کارایی تولید و قناعت مصرف و انصاف مبادلاتی	الگوی استقلال خارجی و رفاه عادلانه داخلی